روایت

شهیداحمد کاظمی و حاج‌قاسم سلیمانی
۲ یار جداناشدنی

حاج احمد یادگار بهترین دوران زندگی حاج‌قاسم بود

رفاقت نزدیک و دیرینه سردار قاسم سلیمانی با شهید احمد کاظمی بر کسی پوشیده نیست. هر دو از زمان جنگ و در سخت‌ترین شرایط در کنار هم کار کرده و روزهای تلخ و شیرین زیادی را دیده بودند. حاج احمد ۱۴سال زودتر از حاج قاسم از میان ما رفت و شهادتش داغ بزرگی را بر دل دوست و رفیقش نشاند.

در کتاب «حاج احمد» که روایتی مستند از زندگی و خاطرات سردار شهیدحاج احمد کاظمی است، در بخش‌هایی رفاقت این دو فرمانده خوشنام را می‌خوانیم. شهید سلیمانی در زمان حیاتش بیش از چندین بار از ارادت ویژه‌اش به شهید کاظمی و فراق و دوری حاج‌احمد سخن گفته بود: «وقتی احمد در جمع ما بود، تداعی همه زندگی‌مان را می‌کرد؛ هر چیزی که در زندگی به آن خوش بودیم. چهره باکری را در احمد می‌دیدیم، خرازی را در احمد می‌دیدیم. زین‌الدین را در احمد می‌دیدیم. همت را در احمد می‌دیدیم. خیلی از شهدا را ما در احمد خلاصه می‌دیدیم.»

شما وقتی کسی یادگار همه یادگاری‌هایت است، یادگار همه دلبستگی‌هایت است؛ یادگار همه بهترین دوران عمرت. این را از دست می‌دهی، این یک از دست دادن معمولی نیست. احمد با رفتن خودش، همه ما را آتش زد. خب. مدت‌ها از زمان جنگ گذشته بود، دلخوشی‌مان به هم بود، نه اینکه پشتوانه خاصی برای همدیگر باشیم، قوت قلب معنوی برای هم بودیم. در بیان کردن موضوعات، نصیحت کردن هم و سطوح مختلف دیگری با هم رودربایستی نداشتیم. من همیشه به احمد می‌گفتم: «الهی دردت بخوره توی سرم.» اصطلاح من بود نسبت به احمد و می‌گفتم: «دورت بگردم.» آنچه مکنونات قلبی‌ام است، از خدا می‌خواهم؛ خدا هر چه سریع‌تر مرا به او ملحق بکند و خودم را مستحق این عنایت خدا می‌دانم و به او اگر بنویسم، این را خواهم نوشت: «مرا ببر. ما را تنها نگذار.» این را خواهم گفت. خدا رحمت کند شهیدی داشتیم همیشه ورد زبانش این بود: «یاران همه رفتند افسوس که جامانده منم/ حسرتا این گل خارا همه جا رانده منم/ پیر ره آمد و طریق رفتن آموخت/ آنکه نارفته و جامانده منم» فکر می‌کنم مصداق این شعر من هستم. باور کنید به احمد حسودی‌ام می‌شود. دلم می‌خواهد همه عمرم را بدهم، فقط یک‌بار دیگر صدای احمد را بشنوم. وقتی که جنگ تمام شد تا روزی که شهید شد هیچ روزی، هیچ لحظه‌ای و هیچ ساعتی نبود که ما با هم باشیم و با حسرت پشت دستش نزند و نگوید: «ما ضرر کردیم و شهدا برد کردند.

نه تنها برای شهیدشدن، آنقدر بی‌تاب بود که از زنده ماندن خودش ناراحت بود؛ ضمن اینکه آرزویش شهادت بود و یک آرزوی دیگرش زودتر رفتن.»

رمز و راز محبوبیت حاج قاسم سلیمانی در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از همرزمان ایشان در دفاع‌مقدس

خنده‌های حاج قاسم زیر بمباران دشمن خاطره‌ای فراموش نشدنی است

علی آذری، نفر اول از سمت چپ در لشکر ثارالله با حاج‌قاسم عکس یادگاری می‌اندازد

■ احمد تبریزی

با هر کدام از دوستان سردار شهید حاج قاسم سلیمانی که صحبت می‌کنیم، همه با حالت خاصی از جاذبه و محبوبیت ایشان حرف می‌زنند. حاج قاسم از زمان دفاع‌مقدس تا شهادت، همواره مثل دوست در کنار نیروهایش ماند و آنها را فراموش نکرد و همین روحیه مردمی و ساده‌زیست حاجی بود که او را تا این اندازه بین مردم محبوب کرده است. علی آذری یکی از رزمندگانی است که اوایل جنگ از اصفهان به لشکر ۴۱ ثارالله پیوست و به گفته خودش تا زمان حضور در جبهه، مجذوب و شیفته حاج قاسم ماند. این رزمنده دفاع‌مقدس خاطرات شنیدنی زیادی از شهید سلیمانی و حضورش در جبهه‌ها دارد.

اولین دیدار شما با سردار سلیمانی چه زمانی اتفاق افتاد؟

سال ۱۳۶۰ در عملیات طریق‌القدس قرار بود از کرمان دو گردان از نیروهای بسیج و سپاه به جبهه اعزام شوند. من آنجا برای اولین بار حاج‌قاسم را دیدم. همان زمان میکروفن بلندگو را به حاجی دادند و به ایشان گفتند که به نیروها دستور حرکت بده. حاج قاسم روی سپر ماشین ایستاد و شروع به صحبت کرد. هرچقدر به حاجی گفتند که روی وانت بایست و صحبت کن، حاج قاسم قبول نکرد و همان روی سپر ماشین ایستاد. به نظرم هر کس دیگری بود، روی بالاترین نقطه می‌ایستاد و فرمان حرکت می‌داد. من خیلی به شهید سلیمانی نزدیک بودم و هنگامی که چهره ایشان را دیدم از بس خوش‌چهره و خوش‌سیما بود، متعجب شده بودم. سیمای زیبای سردار سلیمانی آدم را مجذوب خودش می‌کرد. من هم از همان زمان دیگر جذب حاج قاسم شدم و مرید ایشان ماندم.

هم سن و سال بودید؟

دقیقاً هر دو در سال ۱۳۳۵ به دنیا آمده و همسن بودیم.

در ذهن ما بیشتر تصویر میانسالی حاج قاسم نقش بسته است. سردار سلیمانی در زمان جوانی به لحاظ اخلاقی، شخصیتی و ظاهری همان جذابیت‌های میانسالی‌شان را داشتند.

حاج قاسم این اواخر خیلی آبدیده‌تر و کامل‌تر از قبل شده بودند. همانطور که گفتم از نظر سیما بسیار زیبا و نورانی بودند و مهرشان خیلی زود به دل آدم می‌افتاد. ایشان در زمان عملیات طریق‌القدس فرمانده دو گردان بود و بر نیروهای زیادی فرماندهی می‌کرد. در راه اعزام به جبهه، در قطار صحنه‌های جالبی رخ داد که مرورش خالی از لطف نیست. وقتی قطار از کرمان حرکت کرد، ۱۰دقیقه‌ای گذشته بود که یک مرتبه نیروها گفتند در دستشویی‌های واگن‌ها کسی پنهان شده است. پس از بررسی‌های انجام شده، نیروها دیدند چند دختر جوان در دستشویی‌ها پنهان شده‌اند. آن زمان منافقین فعالیت زیادی داشتند و همه نگران بودند نکند اتفاقی بیفتد. وقتی درهای دستشویی باز شد، یکی از نیروها آن دخترها را شناخت. چند دختر محصل کرمانی بودند که می‌خواستند خودشان را به جبهه برسانند. در همان اثنا حاج قاسم بدون اینکه تشویشی به وجود بیاید با خونسردی موضوع را هدایت کرد و به همکارمان که دخترها را می‌شناخت، گفت با خانواده آنها تماس بگیر تا این دخترها به خانه برگردند. آن زمان معمول نبود که خانم‌ها به خط مقدم اعزام شوند. سردار سلیمانی همواره در هر موقعیتی اینطور با آرامش و طمأنینه رفتار می‌کرد و آدم در کنارشان احساس آرامش داشت.

حاج قاسم به میهن، دفاع و جهاد چه نگاهی داشتند؟

آن زمان هر کسی که به جبهه می‌رفت، می‌خواست از تمامیت ارضی کشور و انقلاب اسلامی دفاع کند. حاج قاسم به فرمان امام به جبهه آمده بود و تمام بحث‌شان هم این بود که امام فرموده‌اند و هر چه ایشان دستور بدهند، همه باید اطاعت کنند. ولایتمداری حاج‌قاسم را در این مواقع به خوبی می‌شد، دید. حاج قاسم میهن و انقلاب اسلامی را در کنار هم و توأمان با هم می‌دید. صحبت ایشان که می‌فرماید، ایران حرم است به خوبی نشان‌دهنده این واقعیت است. حاجی ایران را به خاطر حریم شیعه و اسلام بودن، مثل حرم می‌دانست.

در رابطه با بحث تربیت نیرو، چقدر برای ایشان مهم بود که نیروهایی تربیت بشوند و برای آینده ماندگار شوند؟

حاج قاسم در رابطه با تربیت نیرو، دیدگاه‌های قوی و خاص نظامی داشت. با اینکه اوایل جنگ سن زیادی نداشت، ولی در مرکز آموزش سپاه، مربی تاکتیک بود و در کارهای نظامی باتجربه عمل می‌کرد. دوستانی که از قبل در جنگ و جبهه بودند را جذب کرده بود. سال ۶۰ که ما برای عملیات طریق‌القدس رفته بودیم و این عملیات در آن زمان خیلی برایمان مهم بود، چون شکافی بین نیروهای شمال و جنوب عراق ایجاد کرده بود و راه ارتباطی دشمن را بسته بود. در این عملیات فضای خاصی به وجود آمده بود و نیروهای خیلی خاصی هم در این عملیات شرکت کرده بودند. یک ساعت قبل از نماز صبح رزمندگان را می‌دیدید که بیدارند و نماز شب و دعا می‌خوانند. حاج قاسم از تمام نیروها پیشروتر بود و شیوه برخورد و ارتباط‌شان با نیروها باعث شده بود تا آنهایی که در عملیات قبلی هم شرکت کرده بودند، جذب حاج قاسم شوند. آن زمان مدت زیادی از آمدن شهید سلیمانی نمی‌گذشت و شاید برخی نیروها تجربه نظامی بیشتری داشتند، ولی حاج قاسم با رفتار و کردارش حالتی به وجود آورده بود که همه به ایشان علاقه‌مند شده بودند.

> حاج قاسم از تمام نیروها پیشروتر بود و شیوه برخورد و ارتباط‌شان با نیروها باعث شده بود تا آنهایی که در عملیات قبلی هم شرکت کرده بودند، جذب حاج قاسم شوند. آن زمان مدت زیادی از آمدن شهید سلیمانی نمی‌گذشت و شاید برخی نیروها تجربه نظامی بیشتری داشتند، ولی حاج‌قاسم با رفتار و کردارش حالتی به وجود آورده بود که همه به ایشان علاقه‌مند شده بودند

برای سردار سلیمانی حفظ جان و آسیب ندیدن نیروها تا چه اندازه اهمیت داشت؟

شهید سلیمانی همیشه قبل از عملیات با بچه‌ها صحبت و آنها را توجیه می‌کرد. آن زمان ما امکانات خاص نظامی نداشتیم و همه کم‌تجربه بودیم و فرماندهان باید روی قدرت بدنی نیروها حساب می‌کردند. سردار سلیمانی هم بین بچه‌ها می‌رفت و با آنها صحبت می‌کرد و از وضعیت منطقه و عملکرد نیروها می‌گفت. حاج‌قاسم خیلی باحوصله و بادقت همه‌چیز را توضیح می‌داد تا نیروها به خوبی متوجه وظیفه‌شان بشوند و بدانند باید چه کار کنند. حرف‌های حاجی آنقدر روی نیروها تأثیر می‌گذاشت که روز بعد تمام نیروها در حال ورزش بودند و می‌خواستند قوای جسمانی‌شان را بالا ببرند.

آن زمان که حاج قاسم را می‌دیدید، فکر می‌کردید ایشان در آینده به یک فرمانده بزرگ تبدیل شود؟

حاج قاسم به مرور در طول جنگ ساخته و آبدیده شد؛ یعنی ایشان هم از جهت نظامی و هم اخلاقی رفته‌رفته کامل شد. سختی‌هایی که ایشان در طول جنگ کشید، به رشد و بزرگ شدن‌شان کمک کرد. از زمانی که حاجی به سپاه آمد و بعد عازم جبهه شد، کسی نبود به حاج‌قاسم تاکتیک‌های نظامی را آموزش بدهد و ایشان به مرور متوجه مسائل شد و به یک مربی تاکتیک بدل گشت. حاج قاسم در جنگ ساخته شد، البته زمینه پذیرش و رشد این مسائل را داشت. به ویژه اینکه مدیریت حاج قاسم نمونه بود و می‌توانست تمام نیروها را جذب و به لحاظ روحی تقویت کند. آن زمان امکانات زیادی نبود و ما غذاهای‌مان را چند نفری در سینی و تشت می‌ریختیم و با هم می‌خوردیم. غذایی که ما می‌خوردیم با غذای حاج‌قاسم یکی بود. شاید ایشان می‌توانست، ترتیبی دهد غذای بهتری برایش بیاورند، ولی از همان زمان تفاوتی بین خودش و نیروها نمی‌دید و همان امکاناتی که بقیه استفاده می‌کردند حاجی هم استفاده می‌کرد. پس از جنگ، هر کسی هر کاری با حاجی داشت و هر زمان حاج قاسم که به کرمان می‌رفت، آن شخص خیلی راحت می‌رفت و حاجی را می‌دید. همانطور که در فیلم‌ها دیده‌اید با مردم روستایشان چقدر راحت ارتباط برقرار می‌کرد و همه ایشان را دوست داشتند.

حتی شنیده‌ام پس از جنگ هم این اخلاق را حفظ کرده‌اند و هیچ تفاوتی بین خودشان با سایر نیروهای‌شان قائل نبودند. شما مواردی از این دست را پس از جنگ در زندگی شهید سلیمانی دیده‌اید؟

بله. در موارد زیادی اینها را دیده‌ام. بچه‌های کرمان ماه مبارک رمضان مراسم افطاری داشتند و حاج قاسم هم به این مراسم می‌آمد. وقتی حاجی می‌آمد، به همه سر می‌زد، اصلاً حساب اینکه فرمانده سپاه قدس است را نمی‌کرد و ارتباط نزدیک و راحتی با همه داشت. به نوعی همه با حاج‌قاسم احساس رفاقت می‌کردند.

وقتی که به مجلس روضه‌شان در بیت‌الزهرا می‌رفتیم، می‌دیدیم افراد را بازرسی نمی‌کنند. همه راحت داخل می‌آمدند و حاجی راضی نبود کسی به خاطر این موضوع اذیت شود. با وجود خطرهای احتمالی، افراد می‌توانستند تا نزدیک‌ترین حد به حاج قاسم شوند و این برای کسی که انقدر دشمن داشت، خطرناک بود. با این حال حاج‌قاسم حاضر نبود کسی را اذیت کند.

ارادت و علاقه به حضرت زهرا(س) در تمام لحظه‌های زندگی حاج قاسم وجود داشت، کمی درباره این ارادت برایمان بگویید.

شب‌های عملیات همیشه حاج‌قاسم خلوتی با خودش داشت و به قسمتی از سنگر می‌رفت و به مناجات و دعا می‌پرداخت. دوستانی که به حاج‌قاسم نزدیک‌تر بودند، می‌گفتند: ذکر «یا زهرا(س)» همواره بر لب سردار سلیمانی بود. همچنین از همان سال ۶۰ در خانه‌اش روضه حضرت زهرا(س) را داشت. آن زمان خیلی مختصر در خانه خودش مراسم روضه را بر پا می‌کرد و ارادتش را به حضرت زهرا نشان می‌داد، ولی بعدها مراسم را در بیت‌الزهرا برگزار می‌کرد.

حاج قاسم با کدام فرمانده دفاع مقدس رفاقت نزدیک‌تری داشتند؟

در جبهه و در خط با حاج‌حسین خرازی و حاج احمد کاظمی ارتباط صمیمی و نزدیکی داشت. آن زمان در جبهه خیلی نمی‌توانستند، کنار هم باشند، ولی این رفاقت و دوستی بین رزمندگان برقرار بود. سردار سلیمانی با حاج ابراهیم همت هم دوستی نزدیکی داشت. به خاطر همین دوستی بود که شهید همت در جزیره مجنون به حاج قاسم گفت یک گردان نیرو به من بده تا بتوانم خط را نگه دارم. شهید همت می‌دانست از کسی می‌خواهد که رویش را زمین نخواهد انداخت. شهید همت هم همانجا و در جریان همین عملیات به شهادت رسید و به نوعی آخرین صحبت‌های‌شان هم با سردار سلیمانی بود.

پس از شهادت این فرماندهان که از دوستان نزدیک حاج قاسم بودند، روحیه حاج قاسم چطور بود؟

هر چه زمان می‌گذشت، رفاقت‌های ماندگار تأثیر بیشتری روی شهید سلیمانی می‌گذاشت، به طوری که شهادت حاج احمد کاظمی تأثیر زیادی روی سردار سلیمانی گذاشت و ایشان از رفتن حاج احمد خیلی ناراحت شد.

شهادت حاج قاسم روی شما و سایر نیروها تا چه اندازه تأثیرگذار بود؟

شهادت سردار سلیمانی برایمان خیلی سخت بود. ما مرتب حاج قاسم را دعا می‌کردیم و این اواخر تمام دوستان به هم سفارش می‌کردند که برای حاجی دعا کنید؛ هم دعا و هم سعی می‌کردیم بیشتر دور و برشان باشیم. اگر می‌شد می‌رفتیم ایشان را می‌دیدیم. با تمام این مسائل، شهادت‌شان برای تمام نیروها و دوستان‌شان خیلی دردناک و سخت بود. صبحی که برای نماز صبح بیدار شدم و خبر شهادت حاج قاسم را شنیدم، خیلی متاثر شدم. آن لحظه جز تماس با دیگر دوستان، کار دیگری از دستم برنمی‌آمد. خیلی تأسف خوردم که جمهوری اسلامی چنین فرمانده‌ای را از دست داده است.

شما حاج قاسم را بیشتر با چه تصویری به یاد می‌آورید؟

خنده‌های حاج قاسم هیچ‌گاه از ذهنم نمی‌رود. اوایل جنگ هواپیماهای دشمن هر روز صبح سوسنگرد را بمباران می‌کردند. اطراف مقر ما همه جایش بمباران شده بود و هر روز صبح که حاج قاسم بیدار می‌شد با خنده خیلی خاصی به ما می‌گفت، صبحانه‌تان را بخورید که الان هواپیماهای عراقی می‌آیند و اینجا را بمباران می‌کنند. آن خنده و نحوه گفتن جملات خیلی خاص و فراموش نشدنی بود و پس از گذشت این همه سال هنوز از ذهن من پاک نشده است.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۶۶۸

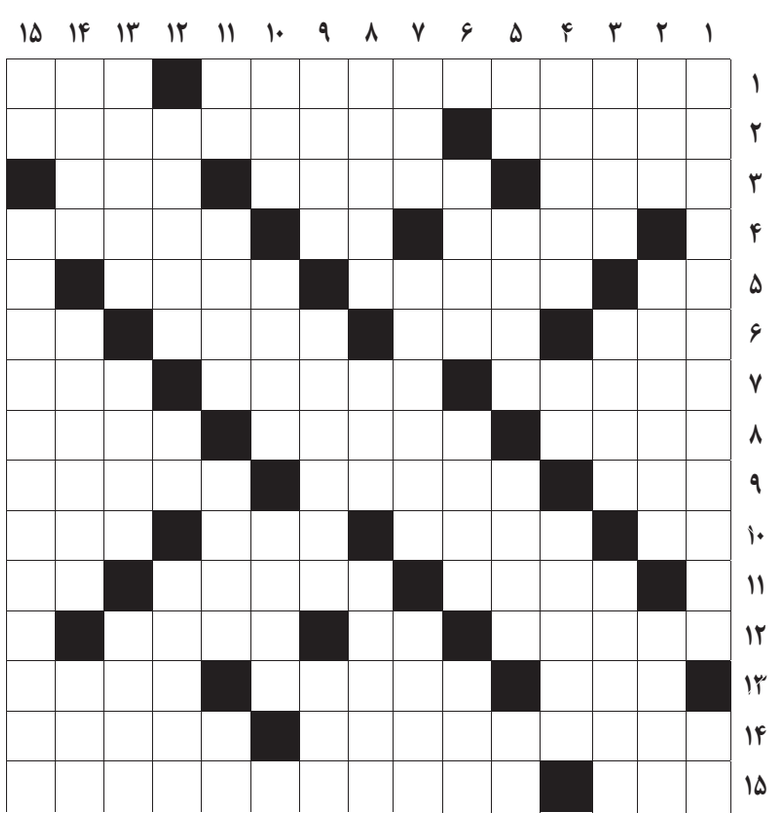

از راست به چپ

■ ۱- کتابی عظیم در ۲۶ جلد اثر علامه مجلسی- سرشب ■ ۲- درز و رخنه- از کشورهای استقلال‌یافته از شوروی سابق ■ ۳- نان خردشده در آبگوشت- از شهرهای سیستان و بلوچستان- باغ دیدنی شیراز ■ ۴- باقی گذاشتن- عضو بالانشین- الهه گل‌ها و فصل بهار ■ ۵- صدای مردانه- یکدل- ساحل ■ ۶- برکت سفره- ملیت گوگول- سیاهرگ- اندک ■ ۷- واسطه‌گری- نیرنگ زیرکانه- منطقه‌ای در شرق تهران ■ ۸- پسر خورشید در اوستا- مظهر جدایی- گریه و زاری ■ ۹- علف خشک- آلیاژی سخت که ماده اصلی آن آهن و مقدار کمی کربن است- کاندیدا ■ ۱۰- همراه آشغال- خدمتکار پیر- زمین آماده برای کشت- قمر ■ ۱۱- گوشت بدون استخوان- جیوه- فوندانسیون ■ ۱۲- شاخه‌ای از اقوام هند و اروپایی- مادر لر- هاتف غیبی ■ ۱۳- امتحان- فروشنده لوازم دست دوم- صحرایی در مصر ■ ۱۴- پیروی از روش و مسلک دیگری- زرشک ■ ۱۵- ماه کامل- پزشک انگلیسی که ثابت کرد قلب کارش تنظیم گردش خون است

از بالا به پایین

■ ۱- امروز در سیستم صادرات جهانی حرف اول را برای جلب مشتری می‌زند- خرس آسمانی ■ ۲- زن بهشتی- از درآمدهای دولت- غربال سیمی ■ ۳- نژاد ما- نیمی از دیدار- نویسنده فرانسوی کتاب مادام بوآری ■ ۴- جیره- مقابل علیه- الهه‌ای در روم باستان ■ ۵- حرف درد- پرنده‌ای خوش‌آواز- لایک اینستاگرامی- می‌دهند و رسوا می‌کنند ■ ۶- دوا- ماده اصلی مرکب- صفت سرو ■ ۷- کمترین مقدار- برتری- پهلوان اسطوره‌ای آذری‌ها ■ ۸- غذایی از اسفناج- جایز- جز، به غیر از ■ ۹- متانت- باوفا- کلمه پرسشی ■ ۱۰- ضمیر اشاره به نزدیک- ضربه‌ای در فوتبال- بعضی‌ها با آن هزار سودا دارند ■ ۱۱- درخت انگور- از اسامی پسران- زنده‌شدن مردگان- شاه بی‌شین ■ ۱۲- پیش‌غذا- حرف روسی- دهکده ■ ۱۳- رئیس پرستاران- بدل از وضو- مهاجم بنام سابق تیم ملی انگلیس ■ ۱۴- قصه‌گو- نمایی درشت از یک چیز در فیلم- کشتی رزمنده ■ ۱۵- یک لحظه- نخستین کسی که موفق به صعود به قله اورست شد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۸	۴	۳					
						۲		۳
۳			۷	۹	۵			
۶	۲	۷						
						۳		۱
				۸	۷			
۴						۵	۲	
			۱	۵		۸		
		۶		۷				

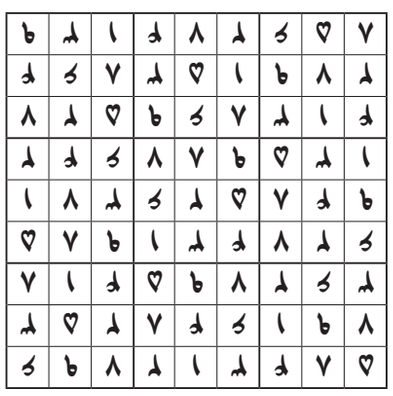

جدول کلمات متقاطع
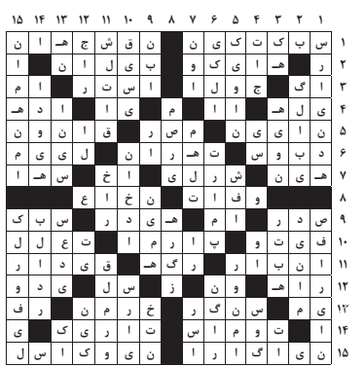
پاسخ جدول شماره ۶۶۶۷